



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Imaging by four elements in Ferdosi's Shahnameh

Zh. Afshar Gazvin¹, H.R. Ardestani Rostami^{*2}, Sareh Zirak¹

1- Department of Persian Language and Literature, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 August 2020

Reviewed: 01 October 2020

Revised: 16 October 2020

Accepted: 30 November 2020

KEYWORDS

Shahnameh, Four elements, Imaging, Ferdosi, Eloquence

*Corresponding Author

✉ Hardestani@iaud.ac.ir

☎ (+98 61) 42420601

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The four elements have always played a significant role among the sciences, beliefs and myths of various nations and cultures and have been the source of the emergence of certain ideas, thoughts and works. These elements have not been neglected in the field of literature and have been widely and artistically expressed. One of the works in which the four elements are remarkable in terms of frequency, artistic effects and poetic illustration is Ferdowsi's Shahnameh. Ferdowsi had a special tendency to use the four elements to highlight his speech and artistic expression. In this paper, the frequency and how to use four elements in the illustrations of this work has been studied. The main question of the research is that in what way and how did Ferdowsi use the four elements in creating imaginary images?

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical and the data collection method is documentary (library)

FINDINGS: Ferdowsi has repeated the four elements in Shahnameh about 2688 times. Of these, 939 words are related to water (35%), 722 words are related to soil (27%), 598 words are related to wind (22%) and 429 words (16%) are related to fire. There are 12 verses in Shahnameh in which All four elements come together. Also, in 10 bits, three elements and in 51 bits, two elements are accompanied.

CONCLUSION: The most frequent elements in Shahnameh are water, soil, wind and fire, respectively. Also, most of the poetic images in this field are created in metaphorical structure and the share of expression techniques is much more than novel techniques.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5464](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5464)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 1	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تصویرپردازی با عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی

ژاله افشار قزوین^۱، حمیدرضا اردستانی رستمی^{۲*}، ساره زیرک^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: عناصر اربعه همواره در میان علوم، باورها و اساطیر ملل و فرهنگ‌های گوناگون نقش پررنگی داشته و منشأ به‌وجود آمدن تصورات، اندیشه‌ها و آثار خاصی بوده است. این عناصر در حوزه ادبیات نیز مغفول نمانده و به‌شکل گسترده و هنری نمود پیدا کرده‌اند. یکی از آثار که عناصر اربعه از نظر بسامد، جلوه‌های هنری و تصویرپردازی شاعرانه در آن قابل توجه است، شاهنامه فردوسی است. فردوسی تمایل ویژه‌ای به کاربرد عناصر چهارگانه برای برجسته‌سازی سخن خود و بیان هنری داشته است. در این جستار فراوانی و چگونگی به‌کارگیری چهار عنصر در تصویرپردازی‌های این اثر مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که فردوسی از عناصر اربعه به چه شیوه‌ای و چگونه در خلق صور خیال بهره برده است؟

روش مطالعه: روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

یافته‌ها: فردوسی حدود ۲۶۸۸ مرتبه عناصر اربعه را در شاهنامه تکرار کرده است. از این تعداد ۹۳۹ کلمه مختص به آب (۳۵ درصد)، ۷۲۲ کلمه مختص به خاک (۲۷ درصد)، ۵۹۸ کلمه مربوط به باد (۲۲ درصد) و ۴۲۹ کلمه (۱۶ درصد) متعلق به آتش است. ۱۲ بیت در شاهنامه وجود دارد که در آنها تمامی عناصر اربعه در کنار یکدیگر آمده‌اند. همچنین در ۱۰ بیت، سه عنصر و در ۵۱ بیت، دو عنصر هم‌نشین شده‌اند.

نتیجه‌گیری: پربسامدترین عناصر در شاهنامه به ترتیب آب، خاک، باد و آتش هستند. همچنین بیشترین تصاویر شعری در این زمینه در ساختار کنایی ایجاد شده‌اند و سهم فنون بیانی بسیار بیشتر از فنون بدیعی است.

تاریخ دریافت: ۰۳ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۰ مهر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۵ مهر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۰ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

شاهنامه، عناصر اربعه، تصویرپردازی، فردوسی، بلاغت

* نویسنده مسئول:

Hardestani@iaud.ac.ir

۴۲۴۲۰۶۱ (۹۸۶۱+)

مقدمه

اهمیت ارکان و عناصر طبیعت در نظر انسان سابقه‌ای دیرینه دارد. اقوام و ملت‌های مختلف از قرن‌ها پیش به این عناصر نظر داشته و برای آنها حرمت خاصی قائل بوده‌اند. یکی از دلایل این امر در دسترس بودن این عناصر است و انسان از بدو آفرینش با اولین چیزی که سروکار داشته، عناصر طبیعت بوده است. وی این عناصر را با چشم دیده، با دست لمس کرده و یا اینکه با تمام وجود خود آنها را درک کرده و این امر موجب وابستگی و علاقه انسان به این پدیده‌های طبیعی شده است. جذابیت عناصر اربعه در میان اقوام و ملت‌های باستان بحدی بوده است که از آنها شخصیتی مقدس ساخته و آنها را مورد ستایش و نیایش قرار داده بودند. به پیشگاه آنها قربانی برده، خواسته‌ها و آرزوهای خود را از پیشگاه آنها طلب می‌کردند و همچنین از آنها درخواست رحمت و مغفرت داشتند. در واقع چهار عنصر، چهار آخشیح، اسطقسات اربعه، عناصر اربعه و ترکیبات و اصطلاحات مترادف دیگری که در فرهنگ‌های لغت و کتب فارسی به آنها اشاره شده، از عناصری هستند که در فرهنگ و تمدن بشری با آغازینه‌های خلقت و آفرینش هستی گره خورده‌اند و از این رو انعکاس ویژه‌ای در آثار برجای مانده از بشر دارند (فرهنگ نمادها، سرلو: ص ۹۱). انعکاس این عناصر در متون ادب فارسی، در یک نگاه کلی، دو سیمای متفاوت دارد؛ سیمایی که این عناصر، با رنگی علمی و فلسفی، در تبیین چندوچون آفرینش جهان و انسان، نقش اساسی دارند و غالباً در مقدمه آثار منظوم و منثور، چنین سیمایی برجسته است. کتبی مانند *هدایه المتعلمین فی الطب* (اخوینی بخاری: ص ۲۵) و *چهار مقاله* (نظامی عروضی: ص ۱۰۴) نمایشگر چنین سیمایی هستند. چنین نگاهی به عناصر اربعه در مقدمه متون منظومی چون شاهنامه نیز بچشم می‌خورد:

از آغاز باید که دانی درست	سر مایه گوه‌ران از نخست
که یزدان ز ناچیز چیز آفرید	بدان تا توانایی آرد پدید
سر مایه گوه‌ران این چهار	برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتشی برشده تابناک	میان باد و آب از بر تیره خاک

(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۷)

در یک تقسیم‌بندی کلی این عناصر را به دو گروه «ثقیله» و «خفیفه» تقسیم کرده‌اند. عناصر اربعه ثقیله خاک و آب و عناصر اربعه خفیفه باد و آتش هستند (فلسفه اشراق به زبان فارسی، ریزی: ص ۲۱۵). در باورهای کهن پایه عالم بر این عناصر دانسته شده است. مثلاً افلاطون بر این باور است که آفریننده جهان عناصر اربعه را در خلقت جهان بکار برده است. از نظر او «ذات جهان از اجزای کامل تشکیل یابد و چیزی باقی نماند که باعث پدید آمدن جهان دیگری شود» (تیمائوس، افلاطون: ص ۳۸). ابن سینا نیز بر این باور است که «بدن انسان از ترکیب عناصر اربعه ساخته می‌شود، ولی با اخلاط اربعه اداره می‌شود» (قانون، ابن سینا: ج ۱، ص ۴۸۸). جایگاه ویژه عناصر اربعه در تحلیل فلسفه آفرینش، آنها را مطلوب شاعران و نویسندگان کرده و سیمایی دیگر از این عناصر در متون ادب فارسی شکل داده است؛ سیمایی که جمع نگاه عالمانه و شاعرانه و حاوی معانی گسترده‌ای است. عناصر اربعه در سیمای تصاویر شاعرانه، در همه ادوار ادب فارسی، نمونه‌هایی دارد. کاربرد این عناصر به نوعی طبیعت‌گرایی نیز محسوب می‌شود. شاهنامه از جمله آثاری است که بسامد عناصر اربعه در آن بالاست. در این مقاله بر آنیم در شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی یکی از ابزارها و مصادیق صنعت‌پردازی در شاهنامه فردوسی را مورد بررسی قرار دهیم و هنرنمایی شاعر را در بکارگیری عناصر چهارگانه تحلیل کنیم و در راستای آن به این پرسش‌های اصلی پاسخ دهیم: ۱- فلسفه کاربرد این عناصر در این اثر چیست؟ ۲- شاعر چه راه‌هایی برای بهره‌گیری

هنرمندانه از عناصر اربعه در پیش گرفته است؟ ۳- ویژگیهای مثبت یا منفی بکارگیری این عناصر در جهت تصویرپردازی ادبی چیست؟ در این راستا شاهنامه فردوسی براساس تصحیح خالقی مطلق در چهار جلد مورد بررسی قرار گرفته است و شواهد در چهار بخش ساختار کنایی، ساختار تشبیهی، ساختار مجازی و استعاری، و صنایع بدیعی و لفظی تقسیم‌بندی شده‌اند.

سابقه پژوهش

تاکنون در خصوص کاربرد عناصر اربعه در شاهنامه پژوهشهایی صورت گرفته که مهمترین آنها بدین شرح است: «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای» از قائمی و دیگران (۱۳۸۸) به بررسی نمادینگی عناصر متضاد چهارگانه در اساطیر، به‌ویژه اسطوره‌های خاک و باد و مشاهده تبلور آن در شاهنامه فردوسی پرداخته است. طبق یافته‌های این پژوهش، در اساطیر، خاک ماده اولیه تشکیل‌دهنده حیات مادی و زندگی جسمانی انسان و همچنین بستری برای مرگ و اضمحلال او بشمار آمده است و باد نمادی از خشم طبیعت و بروز اختلال در تعادل میان طبایع است که بارزترین نموده‌های آن را در اسطوره طوفان (در تلفیق با آخشیج آب) و دیوباد میتوان جست‌وجو کرد. «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه» عنوان مقاله‌ای است از کوشش و کفاشی (۱۳۹۰). نویسندگان معتقدند اهمیت چهار عنصر آب و آتش و باد و خاک - بارزترین مظاهر طبیعت - از آن نظر بوده که بنابر کهنترین عقاید و باورهای پیشین، این عناصر نماینده پاکی و سرچشمه زندگی در هستی بوده‌اند. تعمق در شاهنامه مؤید تأثیرپذیری فردوسی و غور و تفحص وی در متون کهن ایران باستان و ملل دیگری چون هند، چین و یونان - که وجوه اشتراک اساطیری بسیاری با ما دارند - است. سرمد و نوروز (۱۳۹۲) در مقاله «تجلی عنصر مقدس آتش در روایات زردشتی و شاهنامه حکیم توس» بیان کرده‌اند که عنصر مقدس آتش در آیین مزدیسنا از بزرگترین و برترین نعمتهای ایزدی بشمار می‌آید و به‌واسطه پاکی و تقدس آن و تأثیری که در روند تکامل حیات بشری و فرایند عمل قضاوت داشته، الهه‌ای را جهت نگاهبانی از آن تصور میکردند؛ آتش در شاهنامه حضور برجسته‌ای دارد که نشانی از تقدس و پرستش این عنصر حیاتی در میان اجداد ایرانی است. براساس جست‌وجوی نگارندگان تاکنون مقاله‌ای با موضوع تصویرپردازی با عناصر اربعه در شاهنامه فردوسی به نگارش درنیامده است. این مقاله جهت رفع چنین خلأ پژوهشی‌ای تدوین میشود.

بحث و بررسی: تصویرپردازی با عناصر اربعه در شاهنامه فردوسی

آنچه در بهره‌گیری از عناصر اربعه، در شاهنامه اهمیت دارد، تنوع اشکال بهره‌گیری از این عناصر، در مواضع مختلف کتاب است؛ به این معنی که فردوسی، جهت پرهیز از تکرار، کوشیده است با کشف ظرفیتهای نهفته در این عناصر و بهره‌گیری از سنتهای ادبی در استعمال آنها، تا حد امکان از تکرار ملال‌آور این عناصر جلوگیری کند. از این رو میتوان گفت تصاویر و شگردهای ادبی که فردوسی در بهره‌گیری از چهار عنصر بکار گرفته، چکیده ظرفیتهای شاعرانه این عناصر است. در ادامه به مهمترین این تصاویر ادبی اشاره میشود.

عناصر اربعه در ساختار کنایی

الف) آب

آب (از اوستایی آب و در پهلوی آو) یکی از چهار عنصر پیشینیان است که ایرانیان باستان نمیایست آن را آلوده

سازند. آب بعد از آتش گرامیترین عنصر بوده است (دانشنامهٔ مزدیسنا، اورشیدی: ص ۵۱). در میان عناصر اربعه عنصر آب را منشأ حیات میدانند و برخی بر این باورند «از آمیزش آب شیرین (اپسو) و شوراب (تیامت) همهٔ آفریدگان پدید می‌آیند که در رأس آنان ایزدانند» (شناخت اسطوره‌های ملل، هادی: ص ۲۴۶). در ایران باستان ایزدانی به نام آبان، اردویسور آب یا اردویسور آناهیتا (ناهید) وجود داشته‌اند و به پیشگاه آنان قربانی می‌آوردند (اساطیر و فرهنگ ایران، عقیقی: ص ۴۰۲). در میان عناصر اربعه، آب بیشترین بسامد (۹۳۹ بار) را در شاهنامه دارد. بیشترین کاربرد این کلمه در معنای حقیقی خود، و سپس معانی مجازی «شک»، «آبروی» و «رونق و اعتبار» است. ترکیبهای کنایی ساخته‌شده از آب در شاهنامه بدین صورت است:

«کشتی به آب انداختن» در معنای کنایی «کاری پرخطر را آغاز کردن» دو بار در شاهنامه بکار رفته است. یک بار در داستان رستم و سهراب و باری دیگر در داستان رستم و اسفندیار.

خبر شد به نزدیک افراسیاب که افگند سهراب کشتی بر آب
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۲۹)

تو کشتی بدآب اندر انداختی ز رستم همی چاکری ساختی
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۱۹۱)

«آب در زیر کاه بودن» در معنای کنایی «حیله و فریب پنهانی داشتن» فقط یک بار در شاهنامه بکار رفته است:

ز گفت سیاوش بخنیدید شاه نه آگاه بد ز آب در زیر کاه
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۳۳)

«آب کسی تیره شدن» در معنای کنایی «مغفور و مغضوب گشتن کسی» ۵ بار در شاهنامه بکار رفته و پربسامدترین کنایه‌ای است که با هستهٔ «آب» در شاهنامه آمده است:

سیاوش بدو گفت کآن خواب من به جای آمد و تیره شد آب من
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۱۱۱)

ز خون پدر گر دلت خیره شد چنمین آب من نزد تو تیره شد
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۵۴۸)

گر این نشنود، آب من نزد شاه شود تیره و دور مانم ز گاه
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۸۷)

«سر آب را سوی بالا کردن» در معنای کنایی «برخلاف اصول و روال معمول سخن گفتن یا کاری انجام دادن» یک بار در شاهنامه آمده است:

بدو گفت: چندین چه پیچی سخن؟ سر آب را سوی بالا مکن!
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۶۱۲)

«آتش از آب برآوردن» یا «از آب آتش کردن» در معنای کنایی «سکونت و آرامش را به فتنه و جنگ تبدیل کردن» چهار بار در شاهنامه آمده است:

چهارم، سوی جنگ افراسیاب برانیم و آتش برآریم از آب!
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۲۵۳۳)

اگر آسمان بر زمین برزنی بپری و از آب آتش کنی
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۹۸۹)

«آب در جوی کسی راندن» به معنای کنایی «موجب رونق کار کسی شدن» در شاهنامه یک بار در معنای متفاوتی آمده و با استفاده از صفات منفی، در معنای «موجب تباهی کار کسی شدن» بکار رفته است:

یکی چاره سازم که بدگوی من نراند به زشت آب در جوی من!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۶۶)

«گوی از آب برداشتن» در معنای کنایی «بسیار ماهر بودن، بویژه در جنگاوری» فقط یک بار در شاهنامه آمده است:

چو پیران و نستیهن جنگجوی چو هومان که برداشتی ز آب گوی
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۳۴۳)

«چیزی را بر آب نوشتن» در معنای کنایی «آن را ثبت نکردن و از بین بردن» فقط یک بار در شاهنامه آمده است:

کاگر نام تو برنویسم بر آب به کاول نیابد کس آرام و خواب!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۱۷)

«گلیم در آب روان افکندن» در معنای کنایی «کار سخت و دشوار انجام دادن» یک بار در شاهنامه بکار رفته است:

چنین داد پاسخ که من قارنم گلیم اندر آب روان ننگنم!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۴۸)

ب) آتش

دهخدا در تعریف آتش چنین آورده است: «آتش (از زندی آتوس و اوستایی آتر و سانسکریت هوت آش) یکی از عناصر اربعه قدامت» (لغتنامه، دهخدا: ذیل آب). ایرانیان باستان برای آتش ارزش بسیاری قائل بوده و آن را مقدس میدانستند. جوهر آیین زرتشت، پاکی و بی‌آلایشی است و چون آتش بزرگترین پاک‌کننده و درعین‌حال پاکترین عنصر است، از این رو سمبل این آیین گشته است (فلسفه شرق، مهرین: ص ۲۳۴). کشف آتش یکی از مهمترین و حیاتیترین اکتشافات تاریخ زندگی بشر بوده است و به دلیل اهمیت حیاتی این اکتشاف و نقش بسیار مهم و زندگی‌بخشی که آتش در حیات بشری ایفا کرده است، ستایش و تقدس آتش از همان دوران باستان رواج و تداول داشته و آتش در اغلب فرهنگ‌های اساطیری موجودی مقدس و متعالی بشمار میرفته و ستایش میشده است. در برخی روایات ایرانی آفرینش آتش وابسته به پیدایش گیاهان و رویدادهای است، شاید اعتقاد به سرچشمه گیاهی و نباتی‌اش در اقوام کهن ایرانی از اینجا سرچشمه گرفته باشد که چون این اقوام آتش را از سایش دو تکه چوب به یکدیگر ایجاد میکردند و شعله‌اش را از این مالش و سایش برمی‌افروختند؛ این باور در آنان ریشه دوانید که سرچشمه آتش چوب درختان است. پس آتش منشأ نباتی دارد و روح درخت و گیاه است. این باور بتدریج پرورش یافت و نضج گرفت و به این صورت تکامل یافت که آتش روح طبیعت و هر آن چیزی است که در طبیعت شکوفا میشود. تعمیم این باور چنان گسترش یافت که آتش روح و روان زندگی و حیات شناخته شد و در طی گذشت سده‌ها این استنتاج فلسفی هستی‌شناسانه بوجود آمد که آتش روح هستی و آفرینش است و بر مبنای همین باور آتش حرمتی مقدس و آسمانی یافت و پرستش شد. چنین بود که با گذشت زمان آتش بنیانی ایزدی و سرشتی مینوی یافت (فرهنگ اساطیر، یاحقی: ص ۳۲).

ترکیب‌های کنایی ساخته‌شده از آتش در شاهنامه بدین صورت است:

«آتش برافکندن یا برافروختن» در معنای کنایی «فتنه و جنگ آغازیدن» ۶ بار در شاهنامه آمده و پربسامدترین کنایه در این زمینه است:

چرا رزم جستی از اسـ پندیار؟! (شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۲۵۸)	همی آتش افگندی اندر کنار! (شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۲۵۸)
ز شمشیر تیز آتش افروختند (شاهنامه: ج ۱، بیت ۶۰۸)	همه شهر یکسر همی سوختند (شاهنامه: ج ۱، بیت ۶۰۸)
هر آنکس که او آتشی بر فروخت (شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۴۵۵)	شد اندر میان خویشتن را بسوخت (شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۴۵۵)
«از جایی آتش برآوردن» در معنای کنایی «نابود و ویران کردن آن» دو بار در شاهنامه بکار رفته است: سپاهی بر از جنگجویان به روم (شاهنامه: ج ۴، بیت ۴۶۳)	که آتش برآرند از آن مرز و بوم! (شاهنامه: ج ۴، بیت ۴۶۳)
بر آن بود کاموس و خاقان چین (شاهنامه: ج ۲، بیت ۲۲۸۷)	که آتش برآرند از ایران زمین (شاهنامه: ج ۲، بیت ۲۲۸۷)
کنایه «آتش بر سر کسی بودن» در معنای «مورد اذیت و آزار بودن او» دو بار در شاهنامه آمده است: یکی بیزیان مرد آهنگرم (شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۰۳)	ز شاه آتش آید همی بر سرم (شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۰۳)
مگر پاسخی یابی از دخترم (شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۴۱۲)	کزو آتش آید همی بر سرم! (شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۴۱۲)
«بر آتش نشاندن» در معنای «بیقرار و غمگین بودن» یک بار در شاهنامه بکار رفته است: سپهدار دستان به کاول بماند (شاهنامه: ج ۱، بیت ۷۴۹)	چنین مهر او یم بر آتش نشاند (شاهنامه: ج ۱، بیت ۷۴۹)

ج باد

وات (باد) یا وایو که اصلاً از «وا» به معنی وزیدن مشتق شده، در سانسکریت و اوستا اسم مخصوص ایزد باد و نخستین ایزدی است که نذور را میپذیرد (فرهنگ اساطیر، یاحقی: ص ۱۹۱). باد نیز از عناصر مفید و مقدس در فرهنگ ایران باستان بوده است که به پیشگاه آن قربانی می‌آوردند. باد دارای شخصیت‌های گوناگون و گاه متضاد است و در همان حال که میتواند نماد پیک الهی، لطیف و آرامش‌بخش باشد، میتواند نماد ویرانگری، ترس و وحشت نیز باشد. «وایو از مفهوم بیطرفی برخوردار است و دو وایو وجود دارد. یکی وایو خوب و دیگری وایو بد و برخی محققان بر این باورند که در اندیشه‌های آغازین دارای یک شخصیت بوده و بعدها سیمایی دوگانه یافته است. وایو دارای شخصیت بیرحمی است که با مرگ پیوند دارد و هیچکس را یارای گریز از راه وی نیست و اگر بدانسان که سزاوار اوست، او را خشنود سازند، انسانها را از تمام یورشها رهایی میدهد (شناخت اساطیر ایران، هینلز: ص ۷۵). در ایران باستان روز ۲۲ هر ماه به نام باد موسوم بوده است. بادرز از بهمن ماه را جشن می‌گرفته‌اند و به نام بادبَره نامیده میشده است (فرهنگ اساطیر، یاحقی: ص ۱۹۱). باد سومین عنصر پرکاربرد از عناصر اربعه در شاهنامه است که ۵۹۸ بار در آن تکرار شده است. ترکیبهای کنایی ساخته‌شده از باد در شاهنامه بدین صورت است: ترکیب کنایی «سر کسی را پر از باد کردن» در معنای «او را مغرور ساختن و وسوسه کردن» چهار بار در شاهنامه دیده میشود:

بخوبی شنیده همه یاد کرد سر تور بیمغز پر باد کرد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۰۸)

«به باد دادن» در معنای «از بین بردن» ۴۴ بار در شاهنامه آمده است که پرسامدترین ترکیب کنایی ساخته شده با عناصر اربعه در شاهنامه است:

بدو گفت کین روی و موی و نژاد همی خواستی داد هر سه به باد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۵۷)

جهان را چنین است ساز و نهاد برآرد ز خاک و دهدشان به باد!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۸۵)

بکوشد همی تا بپیچی ز داد سپاه تو را داد خواهد به باد!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۲۲۴۲)

«باد به کسی وزیدن» در معنای «کمترین آزاری به کسی رسیدن» دو بار در شاهنامه بکار رفته است:

نمانم که بادی به تو بروزد برآنسان که از گوهر من سزدا
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۲۹۰)

همه آن کنم کار، کز من سزدا نمانم که بادی بدو بروزدا
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۴۴۳)

«باد سرد بر کسی زدن/ آوردن» به معنای کنایی «آزار و اذیت کردن کسی یا خشم خود را به او نشان دادن» شش بار در شاهنامه دیده میشود:

پدرت آن جهاندار دین دوست مرد که هرگز نزد بر کسی باد سرد
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۲۶۱)

بپذرفت فرزند ازو نیک مرد نیاورد هرگز بدو باد سرد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۴۷)

«باد شدن» در معنای «از بین رفتن و ناچیز شدن» در شاهنامه ۱۶ بار بکار رفته و دومین کنایهٔ پرکاربرد در این زمینه است:

چو بشنید خسرو، بدان شاد گشت همه رنجهها بر دلش باد گشت!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۲۹۶۱)

ز خشم و ز بند من آزاد گشت ز بهر تو پیکار من باد گشت!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۴۷۰)

«با هر بادی جنبیدن» کنایه از «با هر حادثه کوچکی، تغییر کردن یا خشمگین شدن» فقط یک بار در شاهنامه بکار رفته است:

که ما همگنان این نبینیم رای که هر باد را تو بجمبی ز جای
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۱۷)

«باد در مشت کسی بودن» با معنای کنایی «بی نصیب و ناکام بودن کسی» دو بار در شاهنامه بکار رفته است:

شکسته شد این نامور پشت تو کزین پس بود باد در مشت تو!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۵۶۳)

چن آهن بود مر مرا یار و پشت ندارد مگر باد دشمن به مشت!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۵۰۴)

«باد را در نهفت آوردن» در معنای «کاری غیرممکن انجام دادن» یک بار در شاهنامه آمده است:

تو خواهی کشان خیره جفت آوری؟! همی باد را در نهفت آوری؟!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۸۵۸)

د) خاک

عنصر خاک در میان عناصر چهارگانه بی حرکتترین و بی تکاپوترین عنصر است و به همین دلیل در جاندارانگاری اساطیر از کمترین پویایی برخوردار شده و با توجه به اینکه در طبیعت نیز محملی برای رویش گیاهان و نباتات است، در اساطیر نیز نقش ماده اولیه را در آفرینش مادی عهده دار شده است. از ترکیب آب — که نماد هستی است — و خاک — که ماده ساکن و اولیه خلقت است — حیات جسمانی آغاز میشود. به همین دلیل در اغلب فرهنگها حیات انسانی نیز از خاک آغاز میشود. فردوسی نیز در شاهنامه در این رابطه چنین سروده است:

ز خاکیم و هم خاک را زاده ییم! به بیچارگی دل بدو داده ییم!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۳۴)

اندیشه آفرینش انسان از خاک در یونان باستان نیز رواج داشته، چنانکه در افسانه‌های آنان آمده است: زاووش (زئوس)، پاندورا (Pandora) نخستین زن روی زمین را از گل آفرید تا برای پرومتئوس (Peromteous) که با انسانها دوستی میکرد بفرستد و بدین ترتیب او را مجازات کند. پرومتئوس او را نپذیرفت، اما برادرش اپیمتئوس (Epimecus) پاندورا را بعنوان هدیه پذیرفت و او را همسر خود ساخت. پاندورا جعبه‌ای را که گفته شده بود هرگز نگشاید، گشود و مصیبتها بر روی زمین پراکنده شدند. تنها امید در ته جعبه ماند تا تسلای بشر باشد (جستاری درباره پیشینه دانش کیهان، بربریان: ص ۱۱۶). خاک پس از آب دومین عنصر پرکاربرد در میان عناصر اربعه در شاهنامه است و ۷۲۲ بار در آن تکرار شده است. ترکیبهای کنایی ساخته شده از خاک در شاهنامه بدین صورت است:

«چیزی را به خاک افگندن/ انداختن» در معنای «چیزی را از بین بردن یا آن را رها کردن» ۲۳ بار در شاهنامه آمده و پرکاربردترین کنایه در این زمینه است:

چنین داد پاسخ که من کام خویش به خاک افگنم، برکشم نام خویش
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۰۱۷)

چو پیمان آزادگان بشکنی نشان بزرگی به خاک افگنی
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۶۵)

- بکشتی سیاوخش را بیگناه به خاک اندر انداختی نام و جاه
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۳۴۶)
- «خاک پای کسی بودن» در معنای کنایی «کمتر و ناچیزتر از او بودن» بعنوان تعارف و ستایش پنج بار در شاهنامه آمده است:
- همه سربسرخ خاک پای تویم به دانش همه رهنمای تویم
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۷۲)
- «از جایی خاک برانگیختن یا برآوردن» به معنی «آنجا را کاملاً ویران کردن» پنج بار در شاهنامه بکار رفته است.
- شدند از پی شیر کچی هلاک برانگیخت از بوم آباد خاک!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۲۳۴۷)
- از ایران برآرم یکی تیره خاک بلندی ندانند باز از مفاک!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۶۵۵)
- «سر کسی به خاک آمدن» در معنای کنایی «شکست خوردن یا مردن» ۱۰ بار در شاهنامه آمده است:
- سر و تاج او اندر آمد به خاک بسی نامور جامه کردند چاک
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۹۹۵)
- چه قیصر، چه خاقان، چن آمد زمان به خاک اندر آید سرش بیگمان!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۴۱۳۰)
- «خاک بر سر کسی ریختن/زدن» در معنای کنایی «دچار مصیبت و گرفتاری شدید شدن» پنج بار در شاهنامه دیده میشود:
- اگر تو ز پیران بخواهی گریخت ببايد به سر بر مرا خاک ریخت!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۹۵۱)
- «خاک خوردن» کنایه از «دچار رنج و تحمل بسیار شدن» یک بار در شاهنامه آمده است:
- پدرم آن دلیر گرانمایه مرد ز ننگ اندر آن انجمن خاک خورد
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۷۴۵)
- «چیزی را زیر خاک آوردن» در معنای کنایی «آن را از بین بردن» یک بار در شاهنامه بکار رفته است:
- همان از زیر خاک آوری سرش را سر اندر مفاک آوری
(ج ۱، بیت ۴)
- عبارت کنایی «کسی/چیزی را با خاک راست کردن» در معنای «به زمین انداختن یا ویران کردن» دو بار در شاهنامه آمده است:
- بیفتاد ازو ترک و زینهار خواست تهمتن ورا کرد با خاک راست
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۵۳۷)
- به کاول شد و کین رستم بخواست همه بوم و بر کرد با خاک راست!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۲۲)
- «با خاک جفت شدن» در معنای کنایی «مردن» ۹ بار در شاهنامه بکار رفته است.

کنون من بگویم سخن کو بگفت
منم ز نده، او گشت با خاک جفت!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۳)

«خاک پروردگار کسی بودن» در معنای کنایی «مردن او» دو بار در شاهنامه دیده میشود:

اگر خاک بودیش پروردگار
ندیدی دو چشم من این روزگار
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۳۸)

کنون کامدت سودمندی به کار
همی خاک بینمت پروردگارا!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۴۱۳)

عناصر اربعه در ساختار تشبیهی

تشبیه پس از کنایه، بیشترین سهم را در میان تصاویر شعری شاهنامه با محوریت عناصر اربعه دارد. انواع تشبیه شامل تشبیه اضافی، تشبیه مفروق، و تشبیه جمع در این زمینه دیده میشود.

الف) آب

بنمایه تصاویر شعری شاهنامه پیرامون آب «روشنی»، «درخشندگی»، «پاکی»، و «سرعت» است. بخش مهمی از این تشبیهات از نوع معقول به محسوس و مشبه از نوع «اسم معنی» است. در این بیت «سخن پیامبر» در تشبیهی مضمیر به «آب» تشبیه شده است:

به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیرگیها بدین آب جوی
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۹۴)

در بیت زیر نیز «خرد» به آبی تشبیه شده است که میتوان با آن تیرگیهای جان را شست:

پدر همچنان راه ایشان بجست
بدآب خرد جان تیره نشست!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۸۳۴)

در این بیت «دلیری» به آب تشبیه شده است که روان را میشود و به آن شجاعت میبخشد:

بیامد دلی شاد و رای درست
روان را بداب دلیری بشست
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۲۰۴)

در این بیت «وفا» به آبی تشبیه شده است که با آن روی کیخسرو شسته شده است. این بیت که در داستان بیژن و منیژه آمده است، به پادشاهی کیخسرو پس از کی کاووس اشاره دارد و اینکه پس از پادشاه بدنامی چون کی کاووس، دوباره زمانه پادشاهی خوشنام و باوفا را به خود میبیند:

ز مانه چنان شد که بود از نخست
بدآب وفا روی خسرو بشست
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۲۷)

این بیت که در نامه خسرو پرویز به قیصر روم آمده است، خسرو پرویز شادی خود را از رسیدن به پادشاهی و گستردن عدل و دانش، به تشنه‌ای تشبیه میکند که به آب دست یافته است:

بدین خویشی اکنون که من کرده‌ام
بدانگونه شادم که تشنه بر آب
بزرگی به دانش برآورده‌ام
وگر سبزه تیره بر آفتاب!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۳۲۸۰)

تشبیه حرکت کسی یا چیزی به آب با وجه شبه «سرعت»، سه بار در شاهنامه آمده است:

یکی نامه بستند به کردار آب برفت و نجست ایچ آرام و خواب
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۱۲)

ب) آتش

بنمایه تصاویر شعری شاهنامه پیرامون آتش «ویرانگری و نابودی»، «جنگ و نبرد»، «گرما و سوزندگی»، «سرخی» و «سرعت» است.

در این دو بیت «روش حرکت کردن» با وجه شبه «سرعت» به آتشی تشبیه شده است که از نی خشک برمیخیزد. این دو تشبیه از نوع محسوس به معقول است.

برفتند یکسر به فرمان کی چن آتش که برخیزد از خشک‌نی
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۶۰۷)

چو رستم برادر بدنا نگونه یافت بکردار آتش سوی او شتافت
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۳۳)

در این بیت که در داستان قیام کاوه آهنگر و فریدون علیه ضحاک آمده است، فریدون همراه با اسب خود که به دروازه کاخ ضحاک رسیده است، بر اثر هراس‌انگیزی و ظهور ناگهانی به آتشی تشبیه شده که به‌طور ناگهانی درگرفته است.

تو گفتی یکی آتش‌ستی درست که پیش نگهبان ایوان برست
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۲۲)

این بیت که ماجرای انتخاب اسب برای رستم را روایت میکند، رخس از لحاظ رنگ سرخ و خوی تند به آتش مانند شده است.

همی رخس خوانیم و بور ابرش‌ست به رنگ آتشی و به خوی آتش‌ست
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۰۲)

در این دو بیت نیز درخشش و رنگ آتش بعنوان پایه تشبیه در نظر گرفته شده است.

زمین جمب‌جمبان شد و پر ز گرد چن آتش درخشان، سنان نبرد
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۷۳)

خرد مند را دل بر او بر بسوخت بکردار آتش رخس برفروخت
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۴۴۰)

در تشبیهات معقول به محسوس با مشبه‌به آتش، مشبه معمولاً از نوع «اسم معنی» است. در این ابیات به ترتیب کینه، جنگ، دروغ و رشک به آتش تشبیه شده‌اند. وجه شبه این تشبیهات، سوزندگی و ویرانگری آتش است. در نظر فردوسی جنگ، کینه، حسادت و دروغ مانند آتش همه چیز را با خود میسوزاند و حاصلی جز ویرانی ندارد.

نگه کن که خون سیاوش که ریخت! چنین آتش کین به ما بر که بیخت!
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۵۶۵)

برانگیختند آتش کارزار هوا تیره‌گون شد ز گرد سوار
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۴۷۲)

سیاوش بر آن کوه آتش بتاخت نشد تنگ دل، جنگ آتش بساخت
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۴۹۹)

ندانید گفتن سخن جز دروغ	دروغ آتشی بد بود بیفروغ
به مغز اندرش آتش رشک خاست	بدایوان کمند اندر افگند راست
	(شاهنامه: ج ۳، بیت ۴۱۰)
	(شاهنامه: ج ۱، بیت ۴۴۲)

ج) باد

برخلاف خاک که پرجمعترین و بی‌تحرکترین عنصر طبیعت است، پرتکاپوترین و در عین حال نامرئیترین عنصر طبیعت، باد است. بنابراین بارزترین نمود بیرونی آن در «حرکت» تجسم مییافته است. در دیدگاه جاندارانگاران انسان ازلی، با وزش نرم یا خشن باد، همه چیز به تحرک واداشته میشدند و جوهری از جان در اجزای بیجان طبیعت دمیده میشده است (تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد، قائمی و دیگران: ص ۷۰).

بنمایه‌های تصاویر تشبیهی در شاهنامه «غرور»، «بیهودگی»، «بی‌ارزشی»، «سرعت» و «غیر قابل مهار بودن» است. وجه شبه در ابیات زیر به ترتیب «سرعت»، و «ناپایداری و بی‌ارزشی» است.

ز بالا چو پی بر زمین برنهاد	بیامد فریدون به کردار باد
مر آن ازدهافش بیامد چو باد	بدایران زمین تاج بر سر نهاد
همه داد کرد و همه داد دید	ازیرا که گیتی همه باد دید
	(شاهنامه: ج ۱، بیت ۴۴۶)
	(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۷۷)
	(شاهنامه: ج ۱، بیت ۴۳۶)

در این بیت که در داستان «رزم کاووس با شاه هاموران» آمده است، جنگ به بادی تشبیه شده که جهت وزش خود را تغییر داده است؛ چراکه در این داستان شاه بربرستان قصد نبرد با کی کاووس میکند، اما در آن شکست سنگینی میخورد و همه چیز علیه او میگرود.

به شهر اندرون هر که بد سالخورد	چو برگشته دیدند باد نبرد
همه پیش کاووس شاه آمدند	جگرخسته و پرگناه آمدند
	(شاهنامه: ج ۱، ابیات ۱۵ و ۱۶)

فردوسی در این بیت در تشبیهی تمثیلی «سپاه» را به کشتی‌ای تشبیه میکند که باد و بادبان آن شاه است. در نظر او شاه موجب کارایی و رونق سپاه است.

به کردار کشتی‌ست کار سپاه	همش باد و هم بادبان تخت شاه
	(شاهنامه: ج ۱، بیت ۵۵۴)

در بیت زیر در تشبیهی مضمیر عهد و پیمان شخصی که از مسیر حق منحرف شده، به بادی تشبیه شده است که در مکانی گسترده و هموار چون دشت میوزد و غیر قابل مهار و دسترسی است.

هر آنکس که از راه یزدان بگشت	همان عهد اویست و هم باد دشت!
	(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۴۰)

در تشبیهی مفروق، انسان به «برگ زرد» و مرگ به «باد خزان» مانند شده است. در این تصویر، آسیب‌پذیری و ناچاری انسان در برابر مرگ نشان داده شده است.

نیابد کسی چاره از چنگ مرگ چو باد خزانست و ما همچو برگ
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۲۲)

د) خاک

بنمایه‌های تصاویر تشبیهی خاک در شاهنامه «فروتنی»، «ناچیزی و بی‌ارزشی»، «پرورش‌دهندگی» است. در این بیت که در دیباچه شاهنامه آمده است، فردوسی از منصور عبدالرزاق، فرزند ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، والی طوس و سپهسالار خراسان و بانی شاهنامه ابومنصور یاد میکند که فردوسی از روی آن به نظم شاهنامه پرداخت. فردوسی در اینجا از منصور با عنوان مهتری گردنفرز یاد میکند که از بذل مال و حمایت معنوی در راه شاهنامه و حمایت فردوسی هیچگونه فروگزاری نکرد و زر و سیم در نظرش بی‌ارزش بود و از بذل آن دریغ نمیکرد. به چشمش همان خاک و هم سیم و زر! کریمی بدو یافته زیب و فر
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۵۳)

در این بیت که در توصیف «زال» آمده است، «خاک» بمثابة دایه برای او توصیف شده است.
ز خارش گهواره و دایه خاک تن از جامه دور و لب از شیر پاک
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۷۷)

تعداد تصاویر تشبیهی با محوریت خاک در شاهنامه بسیار معدود و انگشت‌شمار است.

عناصر اربعه در ساختار استعاری و مجازی

الف) آب

آب جدای از معنی قاموسی خود، بارها در معانی مجازی «اشک» و «آبروی یا رونق و اعتبار» در شاهنامه بکار رفته است:

فرو ریخت آب از مژه مادرش همی آفرین خواند بر داورش
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۵۱)
فرو ریخت از دیدگان آب مهر به خون دو نرگس بیاراست چهر
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۷۴۶)

در این بیت نیز آب در معنای مجازی «رونق و اعتبار» آمده است:

چن آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فر و آیین و آب
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۷)

در این بیت نیز آب مجاز از نطفه است.

کسی کو برادر فروشد به خاک سزد گر نخوانندش از آب پاک
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۹۳)

در بیت زیر، استعاره مکنیه در مورد آب بکار رفته و آب دارای صورتی فرض شده که کشتی آن را طی میکند: به جیحون فرستاد تا بگذرند به کشتی رخ آب را بسپرنند
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۲۶۸)

در تصویر استعاری ذیل نیز حتی آب در سوگ سیاوش سیاه پوشیده است:

به سوگ سیاوش، سیه پوشد آب کند روز نفرین بر افراسیاب!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۲۵۶)

ب) آتش

این کلمه در شاهنامه بجز در معنای حقیقی خود، در معنای مجازی «سوز عشق» و «خشم» نیز بکار رفته است.

دلش گشت پر آتش از مهر زال از او دور شد رامش و خورد و هال
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۵۲)

سیاوش سخن راست گوید همی دل شاه از آتش بشوید همی
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۵۳۰)

ج) باد

باد در شاهنامه جدا از معنای واقعی خود، در معنای مجازی «آه» نیز بارها بکار رفته است.

گرانمایه هم شاه و هم نیکمرد ز ترس جهاندار با باد سرد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۷۷)

جهاندار بشنید گفتار مرد برآورد پیچان یکی باد سرد!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۱۳)

د) خاک

خاک در شاهنامه غیر از معنای حقیقی خود، در معانی مجازی «گور»، «دنیا و جهان مادی»، و «سرزمین» نیز کاربرد دارد. در این بیت خاک مجاز از دنیاست.

همی رفت خواهد به گردش سپهر نباید فگندن بدین خاک مهر
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۹۸۶)

بترسید یکسر ز یزدان پاک! مباشد شادان بدین تیره خاک!
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۲۷۹۵)

در این دو بیت نیز خاک مجاز از گور یا مرگ است:

تو رنجی و آسان دگر کس خورد سوی خاک و تابوت تو ننگرد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۶)

همه در جهان خاک را آمدم نه جویای تریاک را آمدم!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۴۱۰)

خاک در معنای مجازی «سرزمین و کشور» نیز بارها در شاهنامه آمده است:

نمانم که بر خاک من بگذری! و زین مرز جایی به پی بسپری!
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۸۷۹)

عناصر اربعه در ساختار صنایع بدیعی

در این بخش به مهمترین و پرکاربردترین صنایع بدیعی در شاهنامه با محوریت عناصر اربعه اشاره میشود که در

این میان بیشترین سهم متعلق به آرایهٔ تضاد است. فردوسی با استفاده از عناصر اربعه، اغراق را در توصیف صحنه‌های دلاوری و جنگاوری به اوج رسانده است.

الف) تضاد

در بخشی از ابیات شاهنامه، برخی از عناصر اربعه بعنوان دو عنصر مخالف، تصویری متضاد را بوجود آورده‌اند. بیش از عناصر دیگر، آب و آتش در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. در دو بیت ذیل ایران و توران بعنوان دو رقیب سنتی در شاهنامه به آتش و آب تشبیه شده‌اند.

وزان جایگه تا بد افراسیاب	شده‌ست آتش ایران و توران چن آب
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۹۷۳)	
دو کشور که چون آتش تیز و آب	به دل یک ز دیگر گرفته شتاب
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۸۵۷)	

در این دو بیت نیز از عناصر اربعه در ایجاد صنعت بدیعی تضاد استفاده شده است:

چنان شد که گفתי طراز نخ‌ست	و گر پیش آتش نهاده یخ‌ست
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۳۴)	
تو باشی به بیچارگی دستگیر	تواناتر از آتش و زمهریر
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۳۷۱)	

ب) اغراق

یکی از پرسامدترین فنون بلاغی‌ای که در شاهنامه با کاربرد عناصر اربعه ایجاد شده است، اغراق است. البته اکثر اغراق‌های شاهنامه در این زمینه از نوع غلو و در توصیف صحنه‌های نبرد است.

سه دیگر، سخن‌چین و دوروی مرد	بدان تا برانگیزد از آب گرد
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۴۴۷)	
سپهدار خاقان چین سنجه بود	همی به آسمان برزد از آب دود!
(شاهنامه: ج ۴، بیت ۱۷۹۰)	
خروشان و جوشان به جوش اندرون	همی از دهانش آتش آمد برون
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۲۷)	
چنان پروریدش که باد هوا	بر او برگذشتن ندیدی روا
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۵۹۵)	
ز بس گرز و شمشیر و پیل و سپاه	میان اندرون باد را نیست راه!
(شاهنامه: ج ۲، بیت ۱۰۳۳)	
خروش تبیره ز میدان بخاست	همی خاک با آسمان گشت راست
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۳۵۲)	
بکشند چندان ز هر دو گروه	که شد خاک دریا و هامون چو کوه
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۲۸۴)	

ج) جناس

انواع جناس تام، جناس ناقص افزایشی و اختلافی، با محوریت عناصر اربعه در شاهنامه وجود دارد.

بدان مستی اندر دهد سر به باد	تو را روز جز شاد و خرم مباد!
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۱۸۴)	
به چربی شنیده همه یاد کرد	سر تور بی مغز پریاد کرد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۰۸)	
یکایک طلایه برون شد قباد	چو تور آگهی یافت، آمد چو باد
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۸۰۶)	
هم آنکه برفت از تنش جان پاک	تنش خسته افکنده بر تیره خاک!
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۱۵۰۰)	
فگند آن تن شاهزاده به خاک	به چنگال کردش کمرگاه چاک
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۳۷)	
میان سپه دید سهراب را	چو می لعل کرده به خون آب را
(شاهنامه: ج ۱، بیت ۷۰۸)	
ز تیمار مژگان پر از آب کرد	ز دانش بروها پر از تاب کرد
(شاهنامه: ج ۳، بیت ۵۲)	

نتیجه گیری

طبیعت گرایی از مضمونهای است که از قرنهای پیش در ادبیات ملتها ظهور و بروز داشته است. بسیاری از شاعران و نویسندگان همواره در آثار خود عناصر طبیعت را بکار برده اند؛ از جمله این عناصر، عناصر چهارگانه شامل آب، آتش، باد و خاک است. شاعران و نویسندگان همواره با نظر به ویژگیهای هر کدام از این عناصر گاه از آنها پلی ساخته اند برای بیان مقاصد ذهنی و افکار بکر و متعالی که جامعه بشری برای نیل به عالیترین درجات انسانی به آن نیازمند است و گاه برای ایجاد بافت هنری و زیبایی کلام خود، آنها را در آثار خود بکار برده اند. فردوسی حدود ۲۶۸۸ مرتبه عناصر اربعه را در شاهنامه تکرار کرده است. از این تعداد ۹۳۹ کلمه مختص به آب (۳۵ درصد)، ۷۲۲ کلمه مختص به خاک (۲۷ درصد)، ۵۹۸ کلمه مربوط به باد (۲۲ درصد) و ۴۲۹ کلمه (۱۶ درصد) متعلق به آتش است. ۱۲ بیت در شاهنامه وجود دارد که در آنها تمامی عناصر اربعه در کنار یکدیگر آمده اند. همچنین در ۱۰ بیت، سه عنصر و در ۵۱ بیت، دو عنصر همنشین شده اند. با توجه به یافته های تحقیق حاضر، آب پربسامدترین و باد کمبسامدترین عنصر در میان عناصر اربعه در شاهنامه است. این امر را میتوان به این دلیل دانست که خاک در میان عناصر اربعه کم تحرکترین عنصر بوده و بیشتر با مرگ و نابودی سروکار دارد، بنابراین در توصیف صحنه های مرگ و ویرانی در شاهنامه بکار رفته است. همچنین بارها در معنای مجازی «مرز و سرزمین» نیز در شاهنامه کاربرد دارد. «آب» نیز منشأ زندگی، و نماد تحرک و حیات محسوب میشود و در معانی مجازی «اشک»، «آب»، و «آبروی و رونق» بسامد بالایی در شاهنامه دارد.

در مجموع حدود ۳۰ کنایه (بدون در نظر گرفتن موارد تکراری) در شاهنامه با محوریت عناصر اربعه وجود دارد که سهم عنصر «آب» و «خاک» بیش از باقی عناصر است (هر کدام ۹ مورد). تعداد مواردی که به تشبیه، استعاره

و مجاز اختصاص دارند، بسیار کمتر از عبارات کنایی است. در واقع عناصر اربعه در تصویرپردازیهای شاهنامه بیشتر در ساختار کنایی بکار رفته‌اند. همچنین نقش فنون بیانی در این میان بیشتر از فنون بدیعی است. در جدول ذیل بسامد کاربرد عناصر اربعه در شاهنامه فردوسی به تفکیک نشان داده شده است:

عناصر	تعداد	درصد
آب	۹۳۹	٪۳۵
خاک	۷۲۲	٪۲۷
باد	۵۹۸	٪۲۲
آتش	۴۲۹	٪۱۶

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ژاله افشار قزوین به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر ساره زیرک نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی تهران و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Afifi, Rahim. (2004). Iranian mythology and culture in the writings of Pahlavi, Second Edition, Tehran: Toos, p. 402.
- Akhawayni Bukhari, Abu Bakr Rabi 'Ibn Ahmad. (1993). Hedayat al-Mutalimin fi al-Tib, by Jalal Matini, Second Edition, Mashhad: Ferdowsi University, p. 25.

- Barbarian, Manuel. (1997). *An Inquiry into the Background of the Knowledge of the Universe and the Earth in Iran* Vij, Tehran: Balkh, p. 116.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1967). *Dictionary, Various volumes*, Tehran: University of Tehran Press.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2020). *Shahnameh, Correction of Jalal Khaleghi Motlagh*, 4 volumes, Tehran: Sokhan.
- Ghaemi, Farzad and Others. (2009). *Symbolic Analysis of Soil and Wind Elements in Ferdowsi Myths and Shahnameh Based on Mythical Criticism*, *Literature Research*, No. 10, Winter, pp. 57-82.
- Hadi, Sohrab. (1998). *Understanding the Myths of Nations*, Tehran: Tandis, p. 246.
- Hinels, John Russell. (2004). *Understanding Iranian Mythology*, Translated by Mohammad Hossein Bajlan, Tehran: Mythology, p. 75.
- Ibn Sina, Abu Ali Al-Hussein Ibn Ali. (1993). *Law in Medicine, Volume 1*, Beirut: Izz al-Din Printing and Publishing Foundation. P. 488.
- Mehrin, Mehrdad. (1964). *Philosophy of the East, Fourth Edition*, Tehran: Ataei Press Institute, p 234.
- Nezami Arooz Samarqandi, Ahmad Ibn Omar. (2009). 4 maqale (Four articles), edited by Mohammad Qazvini and the efforts of Mohammad Moein, Tehran: Zavvar, p. 104.
- Oshidari, Jahangir. (1993). Tehran: Markaz Publishing, p. 51.
- Plato. (2001). *Timaeus*, Translated by Mohammad Hassan Lotfi, Volume 3, Tehran: Kharazmi, p. 38.
- Rizi, Ismail Ibn Mohammad. (1991). *Philosophy of Enlightenment in Persian*, Tehran: Collection of Literary and Historical Publications, p. 215.
- Serlo, Juan Eduardo. (2010). *Culture of Symbols*, Translated by Mehrangiz Ouhadi, Tehran: Dastan, p. 91.
- Yahaghi, Mohammad Jafar. (2007). *Culture of Myths and Stories in Persian Literature*, Tehran: Contemporary Culture in collaboration with Soroush, p. 191.

فهرست منابع

- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، عفیفی، رحیم (۱۳۸۳) چاپ دوم، تهران: توس.
- تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای، قائمی، فرزاد و دیگران (۱۳۸۸) ادب پژوهی، شماره ۱۰، زمستان، صص ۵۷-۸۲.
- تیمائوس، افلاطون (۱۳۸۰) ترجمه محمدحسن لطفی، جلد سوم، تهران: خوارزمی.
- جستاری در پیشینه دانش کیهان و زمین در ایران و بیج، بربریان، مانوئل (۱۳۷۶) تهران: بلخ.
- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۸) به تصحیح محمد قزوینی و کوشش محمد معین، تهران: زوار.
- دانشنامه مزدیسنا، اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) تهران: نشر مرکز.

شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۸) تصحیح جلال خالقی مطلق، ۴ جلد، تهران: سخن.
شناخت اساطیر ایران، هینلز، جان راسل (۱۳۸۳) ترجمه محمدحسین باجلان، تهران: اساطیر.
شناخت اسطوره‌های ملل، هادی، سهراب (۱۳۷۷) تهران: تندیس.
فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) تهران: فرهنگ معاصر با همکاری سروش.
فرهنگ نمادها، سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹) ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
فلسفه اشراق به زبان فارسی، ریزی، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۹) تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
فلسفه شرق، مهرین، مهرداد (۱۳۴۲) چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
القانون فی الطب، ابن سینا، ابوعلی‌الحسین بن علی (۱۹۹۳ م) جلد ۱، بیروت: مؤسسه الطبایعیه و النشر عزالدین.
لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵) جلدهای گوناگون، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
هدایه المتعلمین فی الطب، اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱) به اهتمام جلال متینی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

معرفی نویسندگان

ژاله افشار قزوین: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: zhalehafshar6@gmail.com)
حمیدرضا اردستانی رستمی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.
(Email: Hardestani@iaud.ac.ir) نویسنده مسئول:
ساره زیرک: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Sare.zirak@sarbiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Zhaleh Afshar Qazvin: PhD student in Persian language and literature, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: zhalehafshar6@gmail.com)
Hamidreza Ardestani Rostami: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.
(Email: Hardestani@iaud.ac.ir) Responsible author)
Sare Zirak: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: Sare.zirak@sarbiau.ac.ir)